



درستی برای آن اتفاق بیفتد و همین هم دلیل این شد که نوشتن این فیلمنامه چیزی بیشتر از ۷ ماه طول کشید.

**سریال «هم گناه» چندین اسم بزرگ در گروه بازیگران داشت و منهای یکی، دو نفر تقریباً همه بازیگران برای خودشان رزومه و کارنامه‌ای داشتند. چطور توانستید آن‌ها را راضی کنید که نقش اولی وجود ندارد و همه تقریباً به یک اندازه دیده می‌شوند؟**

خداراشکر همه بازیگران ما می‌دانستند که نقش کاراکترشان به چه اندازه‌ای است و می‌دانستند که از ابتدا تا انتها برای شخصیتی که بازی می‌کنند چه اتفاقی می‌افتد. چون روزی که این دوستان قرارداد بستند ما ۱۲ قسمت آماده داشتیم و من به همه بازیگران ابتدا و سرانجام کار را گفته بودم و قصه، بازیگران را جذب کرده بود و دچار این حاشیه‌ها که شما به آن اشاره کردید نشدیم.

**نکته جالب این است برای بازیگرانی که حکم بازیگران درجه چندم را هم در کار داشتند (به لحاظ برند اسمی و سابقه درخشش) نقش و دیده شدنی را متصور شده بودید و در فیلمنامه و دیالوگ‌نویسی جای داده بودید.**

بله این بر می‌گردد به این موضوع که ما موقع نگارش به بازیگر و نامش فکر نکرده بودیم و فقط به این فکر کردیم که کنش شخصیت‌ها درست باشد و قصه درست پیش برود.

**تغییر شخصیت شما در فصل دوم و در بی عشق به زیبا و تبدیل شدن از پسری سر به هوا و بی مسئولیت به مردی عاشق پیشه و دردمند، می‌توانست شعاری بشود اما این اتفاق نیفتاد. این در فیلمنامه فکر شده پیش رفته بود یا در بازی درآمد؟**

اگر آدم‌ها و اتفاقات و موقعیت‌های فیلمنامه از دل جامعه و روابط اجتماعی واقعی بیرون بیایند مخاطب کامل آن را می‌پذیرد. در فیلمنامه‌نویسی، من همیشه سعی میکنم که به دل جامعه توجه کنم و خانواده صبوری برآیند اتفاقات جامعه بود و همین موضوع باعث شد که چه در نوشتن و چه در بازی به سمت باورپذیری پیش برویم. من سعی کردم این موضوع را در دیالوگ نویسی هم رعایت کنم و شعار نویسی نکنم و چیزی به ذوق نخورد. من دلم میخواهد اگر یک مادر و پسر با هم در سریال حرف می‌زنند مخاطبی از خودش نپرسد مگر مادر و پسر این جوری با هم حرف می‌زنند؟ این برای من بااهمیت‌ترین ویژگی یک فیلمنامه و در کل کار خوب است که در «هم گناه» تا آنجا که می‌توانستیم سعی کردیم رعایتش کنیم تا همه چیز قابل درک و ملموس باشد.

داریم اما نمیتوانیم از آن استفاده کنیم. شخصاً خوشحال تر بودم که «هم گناه» در تلویزیون پخش می‌شد چون آن وقت به جای ۱۰ میلیون بیننده ۳۰ میلیون بیننده داشتیم و مطمئن بودم که این سریال از آن مجموعه‌های به اصطلاح خیابان خلوت‌کن می‌شود. «هم گناه» چیز عجیبی نداشت و می‌شد که در تلویزیون پخش شود اما نمی‌شود چون تلویزیون شرایط واقعی را نمی‌پذیرد. به هر حال در هر کار اجتماعی نقدی وجود دارد اما در تلویزیون این شکلی است که همه آدم‌ها باید شبیه هم حرف بزنند و کسی نمی‌تواند بد حرف بزند! پس ما چطور نشان بدهیم که آرمان آدم لاابالی و بی مسئولیتی است که در پس اتفاق‌ها دچار تغییراتی می‌شود؟ اگر آرمان آدم خوبی بود، این چرخشی که در ارتباط با کاراکتر زیبا داشت اصلاً جذاب نمی‌شد و به همین دلیل ما نمی‌توانستیم آرمان را این شکلی که در شبکه نمایش خانگی نشان دادیم در تلویزیون نشان بدهیم؛ با وجود اینکه در همین شرایط برخی از سکانس‌های من و سامان حذف و دچار ممیزی شد. من تصورم این است که خوبی و بدی مطلق و سیاهی و سفیدی دارد به پروژه‌های تلویزیونی آسیب می‌زند و مخاطب را به شدت کم می‌کند. در تلویزیون مولفه‌های شخصیت‌های خوب مشخص است و مولفه‌های شخصیت‌های بد هم همینطور و با این فرمان پیش رفتن باز تاب جامعه را نشان نمی‌دهد.

**در این مسیر ریتم شتاب‌دار همیشگی کارهای برادران کیایی خیلی دیده نمی‌شود و با یک طماینه پیش رفتید. دقیقاً ما سعی کردیم درونیات آدم‌ها را ببینیم و با طماینه پیش برویم.**

**شما در کارها بتان معمولاً یک مشکلی را که ریشه سیاسی یا اجتماعی دارد در نظر می‌گیرید و داستان را بر اساس آن پیش می‌برید اما در اینجا همه چیز در دل یک خانواده به نام «صبوری» اتفاق افتاد.**

اینجا یک خانواده درگیر همه آن مشکلات می‌شود. رخدادها زاینده ذهن نیستند؛ برآیند همه آن چیزی هستند که پیرامون ما در حال اتفاق افتادن است. نمونه‌اش را در کاراکتر ترنس سریال و مشکلاتی که برایش در خانواده و جامعه پیش می‌آید دیدیم یا مشکلات طلاق و ... برای اینکه شما نمیتوانید کار اجتماعی بکنید اما به اجتماع توجه نکنید و وقتی بخواهید اجتماعی بسازید سیاست فرهنگ و اقتصاد و ... با هم ارتباط پیدا می‌کند و همین می‌شود که در موقعیت‌های مختلف بعضی از قصه‌ها می‌تواند برای بعضی برخورد داشته باشد.

**چندی پیش صحبت ادغام شبکه نمایش خانگی و تلویزیون شد. به نظر شما «هم گناه» می‌تواند در تلویزیون پخش شود؟**

من همیشه حسرت می‌خورم که ما پتانسیل بزرگی به نام تلویزیون ملی



رخدادها زاینده ذهن نیستند؛ برآیند همه آن چیزی هستند که پیرامون ما در حال اتفاق افتادن است. نمونه‌اش را در کاراکتر ترنس سریال و مشکلاتی که برایش در خانواده و جامعه پیش می‌آید دیدیم یا مشکلات طلاق و ... برای اینکه شما نمیتوانید کار اجتماعی بکنید اما به اجتماع توجه نکنید و وقتی بخواهید اجتماعی بسازید سیاست فرهنگ و اقتصاد و ... با هم ارتباط پیدا می‌کند